

حملیہ



دانشگاه شهید باهنر کرمان

انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان - ۳۹۳

ملابمانعلی راجی کرمانی

تصحیح: نجمه حسینی سروری - یحیی طالبیان - محمود مدبری





۳۹۳

انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان

حملة حیدری

جلد اول

چاپ سوم، ویرایش دوم

ملابمانعلی راجی کرمانی

تصحیح

دکتر نجمه حسینی سروری دکتر یحیی طالبیان دکتر محمود مدبری

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان استاد دانشگاه علامه طباطبائی استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

سرشناسه	: راجی کرمانی، ملابمانعلی، قرن ۱۳ق.
عنوان و نام پدیدآور	: حمله حیدری/ ملابمانعلی راجی کرمانی؛ تصحیح نجمه حسینی سروری، یحیی طالبیان، محمود مدبری.
وضعیت ویراست	: [ویراست ۳]
مشخصات نشر	: کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۵ -
مشخصات ظاهری	: ج.
فروست	: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵.
شابک	: دوره: 978-964-6336-78-0 ج. ۱: 978-964-6336-76-6 ج. ۲: 978-964-6336-77-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: راجی کرمانی، بمانعلی، قرن ۱۳ق.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۳ق.
موضوع	: Persian poetry -- 19th century
موضوع	: شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۳ق.
موضوع	: Religious poetry, Persian -- 19th century
شناسه افزوده	: طالبیان، یحیی، ۱۳۳۵ - ، مصحح
شناسه افزوده	: مدبری، محمود، ۱۳۳۵ - ، مصحح
شناسه افزوده	: حسینی سروری، نجمه، ۱۳۴۳ - ، مصحح
شناسه افزوده	: دانشگاه شهید باهنر کرمان
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ج۸/۲۹-PIRV
رده بندی دیویی	: ۱/۵ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۷۰۹۷۴

حمله حیدری، ج. ۱

ملابمانعلی راجی کرمانی

تصحیح: دکتر نجمه حسینی سروری، دکتر یحیی طالبیان، دکتر محمود مدبری

ناشر: دانشگاه شهید باهنر کرمان

نوبت چاپ: چاپ سوم، ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: چاپخانه فرهنگ کرمان

قیمت دوره: ۷۹۰۰۰۰ ریال

شابک: ج. ۱: 978-964-6336-76-6

شابک دوره: 978-964-6336-78-0

کلیه حقوق برای انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان محفوظ است.

فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار.....
۱۴	مقدمه.....
۱۴	نگاهی به منابع احوال راجی.....
۱۹	زندگی و احوال راجی کرمانی.....
۲۳	آثار راجی.....
۲۳	حملة حیدری و پیشینه منظومه‌های مذهبی.....
۲۷	ویژگی‌های کتاب حملة راجی.....
۲۸	خلاصه داستان قاسم (ع) در حملة حیدری.....
۳۱	برخی ویژگی‌های حماسی حملة حیدری.....
۳۲	دلآوری و شجاعت.....
۳۶	کین‌خواهی و انتقامجویی.....
۳۷	اطاعت از امر رهبر و فرمانده سپاه.....
۳۸	اغراق.....
۴۰	نام و ننگ.....
۴۰	شهادت و شهادت‌طلبی.....
۴۱	واژه‌های حماسی.....
۴۲	خوارق عادات.....
۴۴	استحکام.....
۴۵	پیشگویی.....
۴۶	سبک حملة حیدری.....
۴۶	زبان.....
۴۷	محتوی.....
۴۸	تصویرسازی.....
۵۱	وزن و قافیه حملة حیدری.....
۵۲	ساقی‌نامه‌های راجی.....
۵۴	مفاخره.....
۵۵	مدح و منقبت.....
۵۵	عرفان.....
۵۶	زهد ریایی.....

۵۷.....	مرثيه و کربلائييات.....
۵۸.....	نقالي مذهبي و حمله خواني.....
۵۹.....	تأثير آيات قرآن و احاديث در حمله حيدري.....
۶۱.....	هنر بلاغي راجي.....
۶۲.....	اطناب و ايجاز.....
۶۴.....	موسيقي شعر و آرايه ها.....
۶۶.....	فردوسي و راجي.....
۶۹.....	معرفي نسخه ها.....
۷۲.....	روش کار.....
۷۴.....	فهرست منابع.....
۷۷.....	حمد و سپاس.....
۷۸.....	در وصف آفرينش موجودات.....
۷۹.....	ساقی نامه.....
۸۳.....	در اوصاف جناب ابوطالب و فاطمه بنت اسد.....
۸۵.....	در مدحت نمودن سرور و سيد ابرار فاطمه بنت اسد را.....
۸۷.....	در بيان روانه شدن فاطمه بنت اسد به سوی خانه خدا.....
۹۱.....	در بيان مشك برداشتن فاطمه بنت اسد.....
۹۴.....	در بيان تولّد شیر خدا و پدر ائمه هدی در خانه خدا.....
۹۶.....	آمدن رسول خدا (ص) به زیارت شیر خدا.....
۹۹.....	در حيرت نمودن بزرگان قریش از بسته بودن در حرم.....
۱۰۱.....	بردن زنی از بزرگان آل لوی شیر خدا را به خانه.....
۱۰۴.....	آمدن دیو پُریو به سوی جناب نبوی.....
۱۰۷.....	گشودن حیدر کرّار به امر رسول کبار (ص) دست اهریمن.....
۱۰۸.....	در مدحت سرایی حلقه دانشوران عالم و برگزیده خلق عالم.....
۱۰۹.....	در بیان راز و نیاز گفتن سلمان و علی عمران.....
۱۲۲.....	در اوصاف حیدر کرّار و شهسوار دلدل سوار.....
۱۲۳.....	در چگونگی حال خدیجه خاتون و سیده زنان آن زمان.....
۱۲۶.....	در راز و نیاز گفتن عمران به سيد عالميان و زرگرفتن از خدیجه خاتون.....
۱۲۹.....	مراجعت نمودن کاروان سالار بزرگوار و آوردن نفع بشمار.....
۱۳۶.....	در خشم شدن بوجهل و بی ادبی نمودن به ابوطالب.....

- ۱۳۸..... آراستن عمران بزم را و امداد نمودن خدیجه خاتون و شنیدن ابوجهل
 ۱۴۰..... بزم آراستن عمران در خانه خدیجه خاتون
 ۱۴۱..... در بیان اوصاف بزم اهل آن مجمع و لاف زدن ابوجهل
 ۱۴۴..... آمدن پیغمبر در آن بزم و خطبه خواندن
 ۱۴۸..... در اوصاف مطاف و طواف و معجزات
 ۱۵۰..... نزول جبریل از جانب پروردگار جلیل
 ۱۵۴..... نزول روح الامین بر سید المرسلین بار دیگر
 ۱۵۶..... در نزول جبریل از آسمان به زمین به سوی سید المرسلین
 ۱۵۷..... آمدن ولید بن مغیره در خفیه در جنب حجره رسول
 ۱۶۰..... در بیان حسد بردن کفار از جوانی و رعنائی حیدر کرار
 ۱۶۱..... در بیان اسلام آوردن پور بوقحافه
 ۱۶۳..... در بیان اسلام آوردن فاروق
 ۱۶۴..... در بیان شایع نمودن دین و درخشم شدن آن ملاعین
 ۱۶۷..... جمع نمودن ابوطالب یاوران خود را در شعب به حمایت پیغمبر
 ۱۷۱..... در بیان تولد دو دختر پاکیزه گهر از صلب جناب پیغمبر
 ۱۷۱..... در بیان نزول جبریل امین و به معراج بردن آن جناب
 ۱۷۶..... در بیان روانه شدن سید المرسلین با روح الامین به سیر جنان
 ۱۷۸..... در بیان تولد فاطمه از خدیجه و بعضی اعجاز که ظاهر شد
 ۱۸۰..... در بیان وفات نمودن خدیجه خاتون و رفتن به بهشت جاودان
 ۱۸۰..... در بیان وفات نمودن ابوطالب
 ۱۸۲..... در چگونگی احوال جناب فاطمه زهرا در سن ده سالگی و بخشش او
 ۱۸۳..... در بیان جشن چیدن زنان اهل کفار
 ۱۸۴..... در بیان نازل شدن جبریل امین
 ۱۸۵..... در بیان اثواب و آلات زینت از جانب احدیت به جهت فاطمه زهرا
 ۱۸۶..... در بیان رفتن جناب زهرا به خانه عروسی ابوجهل
 ۱۸۹..... در بیان آمدن روح الامین
 ۱۹۲..... در بیان کیفیت اسلام آوردن حمزه سید الشهداء
 ۱۹۴..... در بیان قوی شدن دین مبین سید المرسلین به یاری رب العالمین
 ۱۹۴..... در بیان چاره ساختن در قتل سید المرسلین
 ۱۹۷..... در بیان نازل شدن جبریل امین به سوی زمین

- جای کردن شیر خدا در محل خواب محمد مصطفی ۱۹۹
- در بیان خوابیدن ساقی کوثر به خوابگاه پیغمبر به امر خالق داور ۲۰۰
- در بیان روانه شدن سید ابرار به سوی غار و آمدن کفار ۲۰۲
- رسیدن سراقه در بین راه به جانب رسالت پناه و ایمان آوردن ۲۰۴
- رسیدن آن حضرت به خیمه امّ معبد ۲۰۷
- داخل شدن رسول خدا در مدینه طیبه که یثرب بود ۲۰۸
- در بیان نازل شدن جبریل از آسمان به زمین ۲۱۲
- گفتار در نزول ناهید به امر پروردگار مجید ۲۱۵
- گفتار در بیان نزول ناهید به فرمان ربّ مجید ۲۱۷
- گفتار در بیان تحمید و تسبیح بتول عذرا ۲۱۹
- گفتار در بیان نزول جبریل امین با تحفه و هدایای بشمار ۲۲۱
- در بیان غزوه بدر و کیفیت آن و فتح آن بزرگوار عالی قدر ۲۲۲
- خطاب به ساقی فرماید ۲۲۳
- در وجد و سماع ۲۲۵
- در تضمین قطعه سعدی ۲۲۷
- در حکایت از جهال ۲۲۸
- در مدح ابراهیم خان فرمانده کرمان ۲۲۹
- در کیفیت اهل یثرب با رسول خدا و به دین آمدن ایشان ۲۳۲
- آمدن جبریل امین از نزد جهان آفرین به سوی سید مرسلین ۲۳۲
- رای زدن رازدان بزم او ادنی با رازداندۀ بارگاه دنی فتدلی ۲۳۴
- رسیدن ابن جحش به کاروان و کشتن عمرو بن خضرمی ۲۳۶
- خبر دادن ابن جحش از کاروان رسول خدا را و حکم نمودن رسول امین ۲۳۷
- رسیدن ابوسفیان به شام و خبر یافتن از کار رسول ۲۳۸
- خواب دیدن عاتکه خاتون عمۀ سید المرسلین و ترسیدن در خواب ۲۳۹
- آمدن عاتکه خاتون نزد عباس و بیان نمودن خواب خود ۲۴۰
- اندیشناک گردیدن اهل بطحا و مصلحت نمودن با یکدیگر ۲۴۱
- رای زدن ابوجهل نابه کار با بزرگان بطحا دیار در کار سید ابرار ۲۴۲
- تحسین نمودن قریش سخن ابوجهل را ۲۴۳
- برون آمدن ابوسفیان از شام و امداد خواستن از سلطان روم ۲۴۴
- خبر شدن پیمبر از بیرون آمدن ابوسفیان کافر از شام ۲۴۵

۲۴۷.....	در چگونگی سواری رسول خدا و علی مرتضی و سایر صحابه
۲۴۸.....	پیش‌بینی کردن سفیان به جهت کاروان و مطلع‌شدن جاسوسان
۲۴۹.....	رسیدن پیغمبر بر سر چاه بدر و خبریافتن از گذشتن کاروان
۲۵۱.....	بلکه‌کندن اصحاب دین به فرموده سیدالمرسلین
۲۵۳.....	تحقیق‌نمودن ابو‌جهل احوال سیدالمرسلین و صحابه را
۲۵۷.....	پشیمان‌شدن ابو‌جهل و مراجعت‌نمودن با قوم و خویش
۲۵۸.....	آمدن لشکر کفار به نزدیکی سپاه اسلام
۲۵۹.....	گفتار در بیان راز و نیاز با دانای راز شاه مردان و شیر یزدان
۲۶۳.....	گفتار در بیان تلاقی لشکر اسلام با جیش کفار در محاذی چاه بدر
۲۶۵.....	رفتن ابو‌حفص و ملاحظه لشکر مخالفان نمودن و ترسیدن
۲۶۷.....	گفتار در بیان آمدن عبدالعزّی به میدان هیجا و مبارز طلبیدن او
۲۶۹.....	ترسیدن ابوبکر و دل‌داری‌دادن جناب نبوی او را و رفتن اسدالله الغالب
۲۷۳.....	گفتار در بیان سراسیمه‌شدن لشکر کین از کشته عبدالعزّی
۲۷۵.....	تفحص‌نمودن ابو‌جهل لعین که این سوار کیست
۲۷۶.....	گفتار در بیان آمدن ولید نابه‌کار به میدان پیکار
۲۸۰.....	داستان حضرت قاسم
۲۸۴.....	مکالمات امام همام با شهزاده قاسم
۲۸۵.....	اظهار‌نمودن وصیت پدر
۲۸۷.....	جواب‌فرمودن سیدالشهدا
۲۸۸.....	عروسی قاسم
۲۸۹.....	مغنی‌نامه
۲۹۰.....	بی‌حیایی قوم نابه‌کار
۲۹۱.....	اجازه به میدان رفتن
۲۹۲.....	راز و نیاز عروس و داماد
۲۹۷.....	وداع داماد با عروس
۲۹۹.....	آمدن قاسم به میدان جنگ
۳۰۱.....	رجزخوانی شهزاده در میدان
۳۰۳.....	رفتن فرستاده قاسم به نزد عمر سعد
۳۰۶.....	رخصت‌خواستن ازرق شامی
۳۰۷.....	کشته‌شدن پسران ازرق شامی

- ۳۱۲.....خشم ازرق از کشته شدن پسران
- ۳۱۵.....وداع شاهزاده قاسم با شاه شهیدان
- ۳۱۶.....ندا رسیدن از ربّ جلیل به گوش شهزاده قاسم
- ۳۱۸.....شهادت قاسم
- ۳۱۹.....آوردن شاه شهید نعش شاهزاده را به سراپرده
- ۳۲۲.....سوگواری حرم در ماتم شاهزاده قاسم
- ۳۲۵.....گفتار در بیان بازگشت به سوی داستان
- ۳۲۵.....در بیان آمدن عتبه و ولید و شبیه به میدان
- ۳۲۷.....گفتار در رجز خواندن عتبه و ستودن خود را در معركة قتال
- ۳۲۸.....برگشتن انصار و رسانیدن پیغام کفّار نزد رسول مختار
- ۳۳۰.....در بیان مرکب طلبیدن شهریار دین از سید المرسلین
- ۳۳۲.....گفتار در سوار شدن شاه ولایت منقبت و آمدن به میدان ولید
- ۳۳۵.....گفتار در بیان مکالمه ولی الله با ولید و عتبه
- ۳۳۹.....گفتار در بیان کشته شدن ولید عنید به دست شاه اولیا
- ۳۴۰.....کشته شدن عتبه در میدان کارزار
- ۳۴۱.....در بیان رزم نمودن شبیه با عبیده
- ۳۴۳.....محل رزم نمودن عتبه و شبیه
- ۳۴۵.....گفتار در بیان شیر خدا به شیئه ناسزا
- ۳۵۳.....گفتار در بیان رزم عمر خطّاب با خال خود و کشتن او را
- ۳۵۶.....جنگ کردن ابوبکر
- ۳۵۷.....گفتار در بیان کشته شدن ابوجهل لعین در دشت کین
- ۳۶۱.....مهلت خواستن کفّار از سید ابرار
- ۳۷۱.....فهرست عام اعلام

به نام خداوند بخشنده و مهربان

پیش‌گفتار

حملة حیدری راجی کرمانی، یکی از طولانی‌ترین و مشهورترین حماسه‌های مذهبی است که سرودن آنها بویژه در دوره صفوی و در سراسر دوران قاجار، متداول و مورد توجه شاعران مذهبی و بخصوص شاعران شیعه‌مذهب بوده‌است. نکته قابل توجه در تقریباً تمام این حماسه‌ها، تأثیر تعصب مذهبی مؤلف بر اثر است که خود بازتابی از روح تعصبات مذهبی‌ای است که نه تنها در دوره‌های یادشده که تقریباً در تمام طول تاریخ این سرزمین و بخصوص از قرن ششم به بعد، در اعماق ذهن ایرانیان رخنه کرده‌است.

هرچند سرایندگان تمام حماسه‌های مذهبی، تحت تأثیر فردوسی و شیوه‌های روایتگری او در شاهنامه بوده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند حتی گوشه‌ای از هنر سترگ فردوسی در سرودن شاهنامه را تکرار کنند. اثر راجی نیز از این امر مستثنی نیست و این امر، علاوه بر ناتوانی شاعر در بهره‌بردن از شگردهای روایتی فردوسی، ناشی از تأثیر تعصبات مذهبی عوامانه‌ای است که باعث شده تا اثر او، علاوه بر فقدان جنبه‌های هنری، فاقد ارزش تاریخی و حتی مذهبی و اخلاقی باشد. بازتاب تعصب مذهبی راجی بر اثر او و روایت وقایع تاریخی بر مبنای اقوال شفاهی روزگار او را می‌توان به روشنی در جعل وقایع تاریخی صدر اسلام، اغراق‌های نادرست و ناپسند درباره شخصیت و اعمال امام علی (ع) و دیگر بزرگان مورد احترام شیعه و نیز توهین‌های مکرر و گاه بسیار دور از ادب او نسبت به بزرگان صدر اسلام و بویژه خلفای راشدین، روایت‌ها و تصویرسازی‌های نادرست از جنگ‌های حضرت پیامبر (ص) و امام علی (ع) و... دید. موارد یادشده، نه تنها به دلیل بر ساختن تصویری خشن و بعضاً ناپسند از دین اسلام و پیامبر رحمت و مولای متقیان بلکه به جهت اشاعه روح تعصب، خرافه و اختلاف در میان مسلمانان نیز قطعاً مورد تأیید هیچ انسان مسلمان و آگاهی نیست.

مصححان اثر راجی، از همان ابتدای کار، با در نظر داشتن این موارد، کار تصحیح اثر را آغاز کرده‌اند و به‌خوبی واقف بوده‌اند که حملة حیدری نه یک اثر ادبی طراز اول است و نه یک حماسه مستند تاریخی. با این‌همه، نادیده گرفتن اثر و یا حذف گوشه‌هایی از آن، نه تنها عملاً مقدور نیست که در حیطه بررسی آثار ادبی، درست نیز به نظر نمی‌رسد. به علاوه، مطالعه آثاری مانند این، می‌تواند زمینه را برای بررسی بیشتر اثر و ارتباط آن با شرایط و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی روزگار مشخصی از تاریخ مردم ایران فراهم سازد. بنابراین، تصحیح و انتشار حملة حیدری راجی کرمانی، از همان آغاز، نه به منظور تأیید جنبه‌های هنری یا تاریخی و

مذهبی اثر، که تلاشی بوده است در جهت معرفی یکی از مهم‌ترین حماسه‌های مذهبی که در هر حال، برگ‌هایی از تاریخ ادبیات فارسی را به خود اختصاص داده‌اند.

از آخرین چاپ حملة حیدری، بیش از ده سال می‌گذرد. اولین چاپ کتاب در یک جلد و به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کرمان و مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی عماد کرمانی، در سال ۱۳۷۹ و چاپ دوم، چهار سال بعد، یعنی سال ۱۳۸۳، در دو جلد و توسط دانشگاه شهید باهنر کرمان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کرمان منتشر شد. در چاپ دوم، جلد اول از آغاز کتاب تا نیمه‌های داستان فتح مکه، شامل ۶۵۵۵ و جلد دوم از غزوة سویق تا پایان شهادت زید و شامل ۱۰۳۹۶ بیت است.

اوایل دی ماه سال ۱۳۹۲ بود که استاد ارجمندم، جناب آقای دکتر مدبری، وظیفه تصحیح ادامه کتاب، از شهادت زید تا پایان جنگ صفین را به من واگذار کردند. آنچه در ابتدای کار، ادامه کار تصحیح متن را بسیار دشوار می‌کرد، ادامه کار گران قدر استادانم بود که بی‌گمان، از عهده من خارج بوده و هست. در وهله بعد و با گذشت بیش از ده سال از آخرین انتشار کتاب، کار بازیابی نسخه‌ها دشوار به نظر می‌رسید. جست‌وجو برای پیدا کردن نسخه‌ها نزدیک به یک ماه طول کشید و در نهایت، همه نسخه‌های پیشین، به جز نسخه اساس تصحیح قبلی کتاب، پیدا شد. از آنجا که نسخه اساس در دسترس نبود، جست‌وجو برای یافتن نسخه معتبر دیگری آغاز شد و سرانجام، به کمک آقای محسن شفیعی بافتی، نسخه‌ای از کتاب در کتابخانه ملی ایران پیدا شد که از لحاظ قدمت، بر نسخه اساس تصحیح قبلی برتری داشت. نسخه مورد بحث که در تصحیح کتاب با علامت اختصاری «اس ۲» مشخص شده است، با همکاری کارکنان محترم کتابخانه ملی ایران، خیلی زود به صورت لوح فشرده تهیه شد و جا دارد که در اینجا از همکاری و کمک صمیمانه و مسئولانه این بزرگواران تشکر کنیم.

در ابتدا، کار تصحیح باقی‌مانده متن که در جلد سوم چاپ پیش رو آمده است، با راهنمایی‌های خردمندانه و بزرگوارانه استاد گرامی‌ام، آقای دکتر محمود مدبری، آغاز شد و در ادامه کار، به صلاح دید ایشان، با توجه به قدمت نسخه اساس ۲ و کاستی‌های که در چاپ اول و دوم حملة حیدری مشاهده می‌شد، دو جلد اول کتاب نیز مجدداً مورد بازبینی قرار گرفت و بر مبنای نسخه‌های موجود، دوباره تصحیح شد.

در تصحیح مجدد دو جلد نخست، با توجه به اینکه نسخه اساس در دسترس نبوده، تصحیح قبلی کتاب، منتشر شده توسط دانشگاه شهید باهنر کرمان، مبنای کار قرار گرفته و هر دو جلد بار دیگر، با تمام نسخه‌های موجود، مطابقت داده شده است. به این ترتیب، ابیاتی که در دو جلد قبلی، بر اثر اشتباه در مراحل تایپ یا چاپ اثر، از قلم افتاده یا جابه‌جا آمده بودند و همچنین اشتباهاتی که بر اثر تایپ یا ناخوانا بودن نسخه‌ها در اثر راه یافته بود، اصلاح شده است و تعداد

ابیات موجود در جلد اول به ۶۶۶۸ بیت و در جلد دوم به ۱۰۴۸۰ بیت افزایش یافته و در پایان هر جلد، فهرست عام اعلام متن، به کتاب افزوده شده است.

در مجموعه سه جلدی‌ای که اینک پیش روی شماست، مقدمه‌ای که استادان ارجمند، آقایان دکتر محمود مدبری و دکتر یحیی طالبیان، پیشتر در آغاز دو جلد حمله حیدری نوشته بودند، بنا به صلاحدید ایشان، در هم ادغام شده و با اندکی جرح و تعدیل، در آغاز جلد نخست آمده اما ترتیب جلدها حفظ شده است. به این ترتیب که جلد نخست، مطابق با چاپ اول کتاب، از آغاز تا پایان غزوه بدر، جلد دوم از غزوه سوپق تا میانه‌های داستان فتح مکه و جلد سوم، شامل ادامه داستان فتح مکه تا پایان کتاب است. در تصحیح جلد سوم کتاب، به دلیل اینکه عناوین نسخه اساس ۲، جز در موارد اندکی از ابتدای متن که مربوط به قسمت‌های جلد اول کتاب است، نوشته نشده است، از نسخه خطی کتابخانه وزیری یزد، باعلامت اختصاری «ی»، استفاده شده که در میان نسخه‌های در دسترس، بعد از نسخه اساس ۲، قدیمی‌ترین نسخه است و محل آوردن عناوین هر بخش در این نسخه، منطبق با نسخه اساس ۲ است. همچنین، در هر قسمت از متن این نسخه که عنوان نوشته نشده، عنوان مطلب از نسخه خطی «انجمن آثار و مفاخر کرمان» با علامت اختصاری «م» انتخاب شده است.

در پایان، لازم می‌دانم که از دوست گرامی‌ام، آقای سید محسن بنی‌فاطمه، که با لطف فراوان، زحمت طراحی جلد کتاب را پذیرفته‌اند، تشکر کنم. همچنین از دوست جوانم، آقای محسن شفیعی بافتی و از کارکنان کتابخانه ملی ایران و مرکز چاپ و نشر دانشگاه شهید باهنر کرمان، بویژه سرکار خانم درخشان‌فر، بسیار سپاسگزارم و بیش از همه، مدیون راهنمایی‌های گران‌سنگ استاد ارجمندم، آقای دکتر محمود مدبری، و سپاسگزار لطف و راهنمایی‌های ایشان هستم.

نجمه حسینی سروری

مقدمه

نگاهی به منابع احوال راجی

منابعی که درباره راجی کرمانی در دست است، اطلاعات جامع و کاملی را نقل نکرده‌اند و همچنان زندگانی او پوشیده مانده‌است. این منابع را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: اول، تذکره‌های عصری و نزدیک به عصر راجی که قاعدتاً مطالبی که نوشته‌اند، به صحت نزدیک‌تر می‌نماید. دوم، کتاب‌ها و تذکره‌های شاعرانی که محققان کرمان نوشته‌اند که بسیاری از گفتارهایشان افواهی است و به نقل از مردم و افراد مسن صاحب اطلاع است. سوم، آثاری از قبیل فهرست‌ها و مقالاتی که بر مبنای دو دسته نخست در مورد راجی نوشته شده‌اند.

در اینجا متن عبارات از کتاب‌های دسته نخست آورده می‌شود و سپس مطالب آنها با منقولات کتاب‌های ردیف دوم و سوم، مقایسه و نقد می‌شود:

تذکره می‌کده: یکی از بهترین آثاری است که درباره راجی مطالبی اندک اما منحصر و مفید دارد. کتاب تذکره می‌کده، اثر وامق یزدی است که تذکره خود را میان سال‌های ۱۲۴۸ تا ۱۲۶۲ نوشته، یعنی سال‌هایی که با اواخر عمر راجی مصادف است و به سبب اقامت راجی در شهر تفت و یزد در سال‌هایی از عمر خود، مواد این کتاب می‌تواند مفیدتر از آثار دیگر باشد. وامق یزدی چنین نوشته است^۱:

راجی، اسم شریفش ملا بمان علی، اصلش مجوس و خود در اوایل عمر، نظر به پاکی و طینت اصلی، به شرف اسلام مشرف و عاقبتش به سعادت مأنوس گردید. از اهالی دارالامان کرمان و از جمله طلاب علوم آن سامان است. در عنفوان شباب به دارالعباده یزد آمده، چندی در قصبه تفت، به امامت اهل آنجا قیام می‌نمود و به‌عنوان وعظ، به نصیحت آن گروه نیک‌فرجام اقدام می‌فرمود؛ تا آنکه تکمیل عالم معنی را بر تفوق عالم صوری اختیار نموده، شوق اهل حال و ذوق صحبت صاحبان جمال و کمال، عنان اختیار از دستش ربوده، به گفتن شعر میل نمود و در خلال این احوال، به اصل بلده آمده و طالب خدمت صاحب کار گردید و به واسطه جمعی با یافته بزم حضور و به نظم حمله حیدری مأمور شد و در مدت چهار سال، تقریباً یک‌هزاروپانصد بیت از داستان رزم خندق و غیره را به رشته نظم کشیده، نوازشات شایسته دیده، به انعامات لایقه بهره‌مند گردید و در این مجالس و محافل، اعظم و اکابر، اشعار دلپسند خود را به آواز بلند می‌خواند و این شیوه را وسیله مباهات خود ساخته، بر همگان بلکه بر متقدمین از استادان

۱- تذکره می‌کده: ص ۱۴۳-۱۴۵

امتیاز می‌جست. الحق، وضع خلقت و کیفیت محاوره ایشان خالی از غرابتی نبود. از شعرا میل تمام به صحبت جلالی داشت و شب و روز همت بر مصاحبت او می‌گماشت و نظر به میل و خاطر و خاطرجویی، متحمل انواع ناملایمات و بدخویی او می‌شد. بالاخره به دارالامان کرمان که وطن اصلی او بود، شتافت و از والی و والاشان آن ولا، وظیفه مقررری یافت و هم در آن دیار، به برکت و میمنت مذاحی حیدر کرآر و آل اطهار، علیهم سلام الله الملك الغفار، ترقیات کلی در طبعش حاصل گردید و قدرت تمام در نظم کلام به هم رسانید و بسیاری از غزوات و وقایع آن اعلی مقام و سایر ائمه انام، علیهم السلام، را به رشته نظم کشیده. حقیر به زیارت نسخه‌ای از آن تقریباً بیست هزار بیت بود، مشرف گردیده‌ام و زیاده بر آن نیز شنیده‌ام. چون انتخاب اشعار بلاغت‌شعار آن، ماحی آثار اهل بیت عصمت و طهارت می‌بود، این بضاعت بر اقدام آن جسارت ننمود. الحق در بحر تقارب، ابیات بلند و مضامین دلپسند دارد. چنانچه سعادت‌مندی، حقیقت این مطالب را طالب آید، باید رجوع به آن کتاب مستطاب نماید تا چنان‌چه از ابیات بلندش کامیاب و از مطالب دلپسندش نیز بهره‌مند گردد. باری بعد از این احوال، به فاصله چند سال، از دارالامان کرمان به دارالامان جنان رخت اقامت کشید چون از سایر اشعارش، سوای این قصیده، شعری به نظر نرسیده، لهذا به ثبت آن کفایت نمود.

له فی القصیده

فروزان آمد اندر سقف این فیروزه‌گون مینا
به هر سو از فلک رخشان عذار شاهدی دلکش
چنان کز مجلس دارا رخ مستان سیمین‌تن
خلیل ثانی ابراهیم‌خان کز سلّم جاهش
خداوندی که از رشک کفش گاه سخا باشد
رسوم صاحبی آموخته از صاحب دلدل
فتد بر قهرمان آسمان از صولتش لرزه
جهد گر از سموم قهر او اندر جهان برقی
الا ای قبله عالم که باشند اردوان و جم
عقاب چرخ باز مهر را هر شام در عهدت
به ذکر نام پاک تو که ورد اهل ایمان شد
اگر آرد نیارد صلب این جز نطفه سلمان
برین شش پایه محکم بود تا پای نه گردون
شود نه گنبد مینا تو را کریاس یک ایوان
هزاران مشعل زرین ز هشتم چرخ و هفت اختر
به هر جا در جهان تابان جبین مهوش دلبر
چنان کز محفل داور خد خوبان زرین‌بر
بود در پایه اول خدیو هفتمین منظر
لب معدن ز غم خشک و رخ دریا ز حسرت تر
رموز خواجگی اندوخته از خواجه قنبر
کشد گر قهرمان قهر او اندر زمین خنجر
از آبش تا ابد آتش دهد از باد خاکستر
به درگاهت کمین بنده به خرگاهت کهین چاکر
از آن پر بشکند کز وی نماند زاغ شب بی‌پر
برهمن گر کند در بتکده عقد زن و شوهر
وگر زاید نزاید بطن آن جز پیکر بوذر
در این نه طارم گردون بود تا سیر هفت اختر
بود هفت اختر رخشان تو را در طاق یک منظر

حدیقه الشعرا: این کتاب، اثر سید احمد دیوان بیگی شیرازی است، از ادبای قرن سیزدهم هجری قمری که مدت‌ها در یزد اقامت داشته و کتاب خود را از سال ۱۲۶۷ به بعد نوشته‌است؛ یعنی سال‌هایی که مدت کمی از وفات راجی گذشته‌است. مطالب دیوان بیگی عمدتاً از روی کتاب تذکره می‌کده نوشته شده‌است. وی می‌نویسد^۱:

راجی کرمانی، اگرچه احوالش بر السنه جهانیان مذکور و «حملاهش» در اقطار جهان مشهور است ولی تا این مجموعه خالی از ذکرش نباشد، مجملی عرض می‌شود که اسمش ملا بمان علی و اصلش از زردشتیان دارالامان کرمان و در اول عمر، از روی صدق، اسلام اختیار کرده مشغول تحصیل علوم دینی شد و بعد از چندی از کرمان به یزد آمده، در قصبه تفت، ساکن و مدت وقتی به امامت و موعظه تفتیان مشغول و چون شور و شوق باطنی داشت، اندک اندک بروز کرده و آخر چشم از امامت و وعظ پوشیده، به یزد آمد و بنای شعرگفتن و عشق‌ورزیدن گذاشت و عاقبت کارش به عشق حضرت سیدالشهدا و سایر ائمه هدی، سلام الله علیهم، منتهی شده، بنای «حملة» مذکور مشهور را گذاشت و گفت: قرب هزاروپانصد بیت اول را در یزد گفته، مراجعت به کرمان نمود و در آنجا به واسطه ریاضات، ترقیات صوری و معنوی دید و هم در آنجا «حملة» را به اتمام رسانید. صاحب می‌کده، کمی از حالش را نوشته و رحلتش را متعرض نشده. غالب‌الظن تا حدود سال هزارودویست و چهل حیات داشته. آنچه مذکور است، اشعار بسیار غیر از «حملة» گفته‌است. لیکن فقیر، سوای قدری از یک قصیده که وامق در تذکره نوشته‌است، ندیدم:

من قصیدته

هزاران مشعل زرین ز هشتم چرخ و هفت اختر	فروزان آمد اندر سقف این فیروزه‌گون مینا
به هر جا در جهان تابان جبین مهوشی دلبر	به هر سو از فلک رخشان عذار شاهی دلکش
چنان کز محفل داور خد خوبان زرین‌بر	چنان کز مجلس دارا رخ مستان سیمین‌تن
بود در پایه اول خدیو هفتمین منظر»	خلیل ثانی ابراهیم خان کز سلم جاهش

دیوان بیگی، در جای دیگری از کتاب خود نوشته‌است^۲:

«ملا بمان علی راجی تخلص، "حملة" را به نام ایشان [ابراهیم خان] عنوان کرده. غیر از آن نیز شعرا و ادبا را خیلی تربیت کرده.»

^۱ - حدیقه الشعرا، ج ۱: ص ۶۴۶-۶۴۷

^۲ - حدیقه الشعرا، ج ۲: ص ۱۱۲۴

مجمع الفصحا: این کتاب از بزرگ‌ترین تذکرة‌های فارسی است که در عهد ناصرالدین شاه، توسط رضاقلی‌خان هدایت، شاعر، نویسنده و مورخ مشهور، نوشته شده است. تاریخ تألیف آن ۱۲۸۴ هجری است؛ یعنی بیش از بیست و اندی سال پس از مرگ راجی و حاوی اطلاعات تازه‌ای در احوال او، بخصوص دربارهٔ تدوین و چاپ کتاب او. هدایت چنین نگاشته است^۱:

راجی کرمانی رحمه‌الله، نامش بمانی و اصلش از زردشتیان ایران و ساکن کرمان بود. به واسطهٔ سعادت فطری، ذوق اسلام یافت و به خدمت علما و عرفای کرمان شتافت. بمان‌علی، نامش دادند و دیدهٔ حالش را به نور ولایت شاه اولیا گشادند. طبعش موزون و شایق به مذاحی ولی حضرت بی‌چون گردید. غزوات و واقعات حضرت رسول عربی و وصی حقیقی آن حضرت را منظوم کرد و زیاده از بیست‌هزار بیت به نظم آورد، به نام ظهیرالدوله ابراهیم خان، بنی عم خاقان صاحبقران، معنون کرد و مورد الطاف‌ها شد و چون درگذشت و نواب شاهزاده شجاع‌السلطنه حسن‌علی میرزا به ایالت کرمان رسید، وقتی به حسب تقدیر، به خدمتی، فقیر بدان ولایت افتاد و اشعار آن را شنید و به جمع آن ترغیب کرد. مولانا محمد‌هاشم بن ملّا لطف‌علی که در خدمت شاهزاده، وکیل و ظایف علما بود، در این باب اهتمامی کرد، میرزا مظهر کرمانی، متصدی جمع و ترتیب آن متفرقات شد و در این دولت ابدمدت، آن مثنوی را به قالب طبع درآوردند و تعدّد یافت. چون مشتمل بر مدایح و مناقب بود، لازم دانست که برخی از آنها را تیمناً در این نگارد...

روز روشن: تذکرة‌ای است تألیف مولوی مظفر حسین، متخلص به صبا، که در سال‌های ۱۲۹۵-۶ نوشته شده است. موضوعات این تذکرة الفبایی معمولاً کوتاه و اندک است و دربارهٔ راجی به دو سه مورد تازه اشاره دارد. صبا می‌نویسد^۲:

راجی یزدی: موزون طبعی از قوم آتش‌پرست است. به حرفهٔ تجارت اوقات می‌گذرانید و در آخر عمر، به تصدیق دین اسلام گرایید. احوال بعضی سلاطین را در سلک نظم کشید...

تذکرة شبستان: اثر محمدعلی حسینی حسینی مدرسی شهبازی یزدی است که تنها نسخهٔ منحصر به فردش، در سال‌های ۱۲۷۴-۱۲۷۷ نوشته شده^۳ و نوشتهٔ او در باب راجی، مستنبط از تذکرة میکده است^۴:

^۱- مجمع الفصحا، ج ۴: ۳۳۳

^۲- روز روشن: ص ۲۸۰

^۳- تذکرة میکده: ص ۱۸

^۴- تذکرة شبستان، نقل از مسرت، فرهنگ و ادب، ش ۸-۹: ص ۸

در سخن‌سنجی و سخن‌سرایی، ثانی استاد طوس... رشحات سحاب اقلامش، از خط و
 خال محبوبان رنگین‌تر و محاکات سحر کلامش، از نکته عاشقان و بذله معشوقان
 شیرین‌تر. پیوسته فکر بلندش، به طبع گوهرزای، مجلس ارباب سخن را پرگهر داشته و
 همواره خاطر ارجمندش، به معانی محبت‌فزا، کنار و دامن اصحاب ذوق را پردرد.
 چنان‌که ملاحظه می‌شود، نوشته شهلا یزدی، بیشتر انشایی و لفاظی است و نکته قابل
 توجهی ندارد.

تذکره منظوم رشحه: آقا محمدباقر رشحه اصفهانی، از شاعران قرن سیزدهم و معاصر راجی
 است که در سال ۱۲۵۰ تذکره منظوم خود را سروده‌است و در آن، به راجی اشاره دارد:^۱
 راجی که مثل بود در ایام نو کرده قبول دین اسلام
 بس شعر که در مصاف حیدر گفته به صفای آب کوثر

این مجموعه، نقل مطالبی بود که تذکره‌نویسان قرن سیزدهم که بعضاً با ملّا بمان‌علی
 معاصر هم بوده‌اند، به نگارش آورده‌اند و اما اطلاعات دیگر ما از این شاعر، مدیون پژوهش‌های
 محققان کرمانی در قرن حاضر است که بیشتر افواهی است و آنها را از پیران و نسل‌های قدیم‌تر
 که میان مردم اشتها داشته‌اند، ذکر کرده‌اند. بیشترین پژوهش درباره زندگی و احوال راجی،
 حاصل تلاش آقای دکتر بهزادی اندوهجردی در کتاب‌های «ستارگان کرمان»، «تذکره شاعران
 کرمان»، «گزیده حملة حیدری» و دومقاله در «نامه آستان قدس» دوره هشتم شماره ۴ و
 «فصلنامه کرمان» سال ۱۳۷۱ شماره ۹ و ۱۰ است و همچنین، آقای عبدالله دهش در «تذکره
 شعرای کرمان» و آقای دانشور در کتاب «تاریخچه محله خواجه خضر». غیر از اینها، البته به
 طور پراکنده، در برخی از آثار آقای دکتر باستانی پاریزی، بویژه در «پیغمبر دزدان»، مرحوم
 دکتر صفا در «حماسه‌سرایی در ایران»، مرحوم قزوینی در «یادداشت‌های قزوینی» و غیره نیز
 نکاتی درباره زندگانی و اثر معروف راجی کرمانی آمده‌است.

در مهرماه سال ۱۳۷۷، همایش بزرگداشت ملّا بمان‌علی راجی کرمانی، به منظور انتشار آثار
 و آشنایی نسل جدید با وی و نیز آخرین دستاوردهای تحقیقاتی پیرامون این شاعر، با همت
 «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان» و با همکاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی
 دانشگاه شهید باهنر کرمان برگزار گردید که طی آن، بیش از ۳۰ مقاله در شناخت احوال و نقد
 آثار راجی و بخصوص حملة حیدری ارائه گردید که خلاصه آنها در ایام همایش و مجموعه
 کامل مقالات نیز بعدها چاپ و منتشر شد. علاوه بر آن، دو قسمت مشخص از کتاب حملة

۱- تذکره منظوم رشحه: ص ۴۰

حیدری، یکی با عنوان «ساقی‌نامه‌های راجی کرمانی» و دیگری «ذکر حضرت قاسم» به صورت جداگانه و به کوشش دکتر یحیی طالبیان و دکتر محمود مدبری، چاپ و منتشر گردید. در اینجا لازم به یادآوری است که بهترین تحقیق درباره زندگی و کتاب‌شناسی راجی، دو مقاله سودمند از آقای حسین مسرت است؛ یکی با عنوان «راجی کرمانی، حماسه‌سرایی ناشناخته» چاپ‌شده در فصلنامه فرهنگ و ادب شماره ۹-۸ و دیگری با عنوان «کتاب‌شناسی راجی کرمانی» که در مجموعه مقالات همایش بزرگداشت راجی چاپ شده است.

زندگی و احوال راجی کرمانی

ملا بهمن یا ملا کی خسرو^۱، در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری در یک خانواده زردشتی کرمان متولد شد و ظاهراً در ایام نوجوانی، دچار تحولی شگرف شد و به اسلام و آیین تشیع گرایش پیدا کرد. از نام و نسب و خانواده او اطلاعی در دست نیست اما زردشتی‌بودنش را همه تذکرها متذکر شده‌اند. مسئله مهم در اینجا، کیفیت اسلام آوردن اوست که موارد عنوان‌شده در کتاب‌ها، بیشتر افواهی و از قول مردم و بر اساس معتقدات عوام است و هیچ‌گونه سند محکمی برای ارائه آنها موجود نیست؛ بخصوص اینکه اگر این گفته‌ها صحت می‌داشت، به طور قطع و یقین ملا بمان‌علی در اثر بسیار مطول خود، یعنی «حمله»، از آن یاد می‌کرد. به هر حال، نقل این‌گونه داستان‌های عوامانه خالی از فایده هم نیست، هرچند در تاریخ ادبیات‌نویسی، جایگاه آن سست و ضعیف باشد. دکتر بهزادی اندوه‌جردی از قول پدر خود نقل کرده است^۲:

ملا بمان‌علی در آغاز، آیین زردشتی داشته‌است و لازم به تذکر است که زردشتیان علاقه فراوانی نسبت به حسین بن علی، سالار شهیدان، دارند و آن جناب را به سبب ازدواج با شهربانو، دختر یزدگرد، داماد خویش می‌شمردند. بمان‌علی که معلوم نیست نام زردشتی‌اش چه بوده، مبتلا به بیماری غیر قابل‌علاجی می‌شود. در ایام عاشورا او را از خانه بیرون می‌برند تا سینه‌زنان را تماشا کند. در چنین مشاهده‌ای، منقلب می‌شود و گریه فراوانی می‌کند، به طوری که مدهوش می‌افتد. در عالم بیهوشی، مولای متقیان را خواب می‌بیند که خطاب به او می‌گویند: «بمان». این واقعه، موجب بهبودی او می‌شود و سپس، مسلمان می‌گردد و نام خود را به بمان‌علی تغییر می‌دهد ...

عبدالله دهش، همین حکایت را که از زبان مردم شنیده، با اندک تغییراتی چنین نقل کرده است^۳:

۱- تاریخچه محله خواجه خضر: ص ۲۵۷

۲- ستارگان کرمان: ص ۱۹۹

۳- تذکره شعرای کرمان: ص ۱۱۰

ملّا بمان علی، سراینده کتاب حمله حیدری، در خانواده‌ای زردشتی متولد شده و نامش بهمن بوده و در عنفوان جوانی، مبتلا به مرض صعب‌العلاج احتمالاً فلج می‌شود و از کسان و بستگانش، رانده و طرد می‌گردد. در ایام ماه محرم، روز عاشورا که معمولاً ارادتمندان به خامس آل عبا، دسته‌های عزاداری راه می‌اندازند و این عمل، خصوصاً در زمان سلاطین قاجار، توأم با شبیه‌سازی و به نحو خاص انجام می‌شده و در شهر کرمان هم بلکه بیش از سایر شهرها، معمول بوده و تا حدی هنوز هم باقی است، این جوان مریض و فلج زردشتی، در محلی واقع شده بود که ناظر دسته‌های سینه‌زن و قمه‌زن و غیره بود، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و ملتجی به خاندان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌شود. به ناگاه بهبودی، احساس و به حرکت می‌آید و به اتفاق دسته‌های عزاداری، با انقلاب خاصی مشغول عزاداری می‌شود تا اینکه همان روز، ترک کیش آبا و اجدادی می‌کند و از دل و جان مسلمان می‌گردد و شفا گرفتن وی، ورد زبان‌ها می‌شود تا اینکه ابراهیم خان ظهیرالدوله، حاکم کرمان، او را مورد محبت قرار داده و سروسامانی به وضع زندگی‌اش می‌دهد. بنا به آنچه در افواه شنیده شده، مولای متقیان، علی ابن ابی‌طالب (ع)، را به خواب می‌بیند و او را امر به سرودن شعر می‌فرماید ... به هر حال، نام بهمن به ملّا بمان علی تغییر می‌یابد...

آقای محمد دانشور، همین داستان را با آب و تاب بیشتر می‌آورد و مدعی است که راجی در محله خواجه خضر کرمان سکونت داشته و در ایام عاشورا که دسته‌های سینه‌زنی و مراسم باشکوه محرم در آن محله برگزار می‌گردد، تحت تأثیر شدید واقع شده‌است. عبارات دانشور چنین است^۱:

بنا بر آنچه معمّین به نقل از بازماندگان حماسه‌سرای مزبور ذکر کرده و به تواتر نیز در افواه است، وی در اوایل زندگی زردشتی و دارای ذوق و قریحه شاعری هم بوده‌است. بعضی، نام او را ملّا بهمن و عده‌ای هم ملّا کی‌خسرو ذکر کرده‌اند. وی به بیماری صعب‌العلاج احتمالاً فلج مبتلا می‌شود و با توجه به فقر مالی و نبودن امکانات معالجه، خود و خانواده‌اش از ادامه مداوا به تنگ آمده و عاجز و مأیوس می‌شوند تا اینکه در یکی از آن سال‌ها، ایام عاشورا و سوگواری خامس آل عبا که معمولاً دستجات سینه‌زن مشغول عزاداری می‌شوند، فرامی‌رسد و صدای نوحه‌سرایی و تعزیه‌داران حسینی که در نزدیک منزل او مشغول عزاداری بودند، به گوش می‌رسد. به اصرار ملّا بمان علی، خانواده‌اش وی را برای شرکت در مراسم عزاداری به تکیه‌ای که در حوالی منزل او و محل برگزاری مراسم تعزیه‌داران بوده، می‌برند و ملّا بمان علی، با مشاهده صحنه‌های

^۱ - تاریخچه محله خواجه خضر: ص ۲۵۷-۲۵۸

عزاداری، تحت تأثیر قرار گرفته و منقلب می‌شود و گریه زیادی نموده، به نحوی که از حال می‌رود و در حال بیهوشی، مولای متقیان را در خواب می‌بیند که به بالین او تشریف آورده و دست مبارکش را از سر تا پای ملّا بمان‌علی کشیده و خطاب به او می‌فرماید: «بمان، بلند شو!» در این هنگام، نام‌برده به هوش آمده و احساس می‌کند که بهبودی حاصل نموده و سالم است و بلند شده و در حالت انقلاب روحی که به او دست داده بود، شروع می‌کند به اتفاق سایر دستجات سینه‌زن، به سر و سینه خود زدن و به دین حنیف اسلام مشرف و از آن زمان، نام خویش را به ملّا بمان‌علی تغییر می‌دهد.

به هر حال، ملّا بمان‌علی در ایام جوانی، به طلبگی روی آورد و به فراگیری علوم دینی و صرف و نحو پرداخت. برخی معتقدند که چون ابراهیم خان، حاکم کرمان، از واقعه او اطلاع یافت، او را نزد خود پذیرفت و سروسامانی به وضع زندگی او داد و کمک کرد تا وی در مدرسه ابراهیمیّه کرمان، به تحصیل علوم دینی بپردازد.^۱ ملّا پس از دوره طلبگی، راهی دیار یزد شد و در قصبه تفت، به امامت آنجا قیام نمود و شغل و حرفه واعظی را پیشه کرد.^۲ بعضی گفته‌اند که پس از شوریدگی تشرّف به اسلام، از کرمان به عتبات عالیات سفر کرده و از آنجا به کرمان بازگشته و به سبب ناآرامی روحی، به مشهد و زیارت آرامگاه ثامن الحجج شتافته و بعد از اعتکاف، به شهر خود بازگشته‌است.^۳

در اینجا گفته‌اماق یزدی، صاحب تذکره می‌کده، بیشتر به صحت مقرون است. بنابراین، او سال‌ها در تفت و یزد به کار و غظ پرداخت و به تدریج گرایش‌های عرفانی و شوق و ذوق شاعری یافت، به طوری که عنان اختیار از دست داد و در مجالس و محافل اهل ذوق و حال، به سرایش شعر اقدام نمود. «در این مجالس و محافل اعظم و اکابر، اشعار دلپسند خود را به آواز بلند می‌خواند و این شیوه را وسیله مباهات خود ساخته، بر همگان بلکه بر متقدّمین از استادان امتیاز می‌جست.^۴» سرآغاز سرودن حمله حیدری نیز ظاهراً از همین جا بوده‌است و به مدت چهار سال، تقریباً یک‌هزاروپانصد بیت از داستان رزم خندق و غیره را به نظم آورد و در محافل عرضه داشت.

در شهر یزد، ارتباط و معاشرت خاصی با جلالی، شاعر یزدی، داشت و شب و روز همت بر مصاحبت او می‌گماشت. آقا علی‌رضا جلالی بافقی یزدی، از شاعران اواسط قرن سیزدهم هجری

^۱ - مسرت، فصلنامه: ص ۶

^۲ - می‌کده: ص ۱۴۳

^۳ - دکتر بهزادی، فصلنامه: ص ۵۱

^۴ - می‌کده: ص ۱۴۳

قمری، که در یزد نشو و نما یافت، مدتی پیشه کلاه‌دوزی داشت و سپس، به هم‌صحبتی با شعرا و تحصیل مراتب شعری اهتمام ورزید و البته از اشعار او اندکی باقی مانده است.^۱

بالاخره ملّا بمان‌علی به شهر و دیار خود، کرمان، بازگشت و نزد حاکم کرمان، ابراهیم‌خان، رفت و به مداحی وی پرداخت و از او مقرری و وظیفه و حقوق دیوانی یافت و از اینجا بود که کار نظم حملة حیدری را تداوم بخشیده و به نام آن حاکم، معنون ساخت. گویند ابراهیم‌خان، چهار تن از کرمانیان را به نام عجائب اربعه کرمان به دربار فتح‌علی‌شاه فرستاد که عبارت بودند از: پهلوان رستم کرمانی، محمدعلی گنگ، میرزا حسین وزیر و بمان‌علی راجی.^۲

ابراهیم‌خان ظهیرالدوله قاجار، پسر مهدی‌قلی‌خان، برادر کوچک‌تر آغا محمدخان قاجار و پسر عمو و داماد فتح‌علی‌شاه قاجار، در سال ۱۲۱۶ به حکومت کرمان و بلوچستان رسید و بعد از سال‌ها اقتدار و ایجاد ثبات و امنیت در این منطقه، به سال ۱۲۴۰ وفات یافت.^۳

به یقین، سرایش منظومه بزرگ «حملة» سال‌ها به طول انجامیده و شاعر، تحت حمایت ممدوح پر قدرت خود، توانسته که از عهده این کار مشکل برآید و البته می‌بایست که پیش از فوت ابراهیم‌خان، یعنی ۱۲۴۰، آن را خاتمه داده باشد. نویسنده کتاب تاریخچه محله خواجه خضر، سال تولد او را حدوداً ۱۱۸۰ و طول عمرش را ۸۱ سال و بر اساس آنچه بر سنگ قبر راجی نوشته شده، ۱۲۶۱ را سال وفات وی دانسته است.^۴ مرحوم قزوینی نیز براساس گفته اشپنر آلمانی که گفته بود در حدود سال ۱۲۷۱، چند سالی بوده که ملّا بمان‌علی وفات کرده، نوشته است که وفات بمان‌علی در حدود ۱۲۶۰-۱۲۷۰ بوده است به احتمال قوی.^۵ بنابراین، نظر مرحوم آقا بزرگ در «الذریعه» و احمد منزوی در «نسخه‌های خطی فارسی» که درگذشت شاعر را بین سال‌های ۱۲۳۷ تا ۱۲۴۱ دانسته‌اند، صحیح نمی‌نماید.

پس از درگذشت ملّا بمان‌علی، «او را پشت مسجد جامع کرمان به خاک سپردند. سال‌ها این محل، خاکریز عمومی بود. گویا مرحوم شیخ محمود افضل، شبی خوابی دید و دستور داد خاک و خاشاک پشت مسجد را برداشتند تا به سنگ قبر راجی رسید و آن قبر را تعمیر کرد و ملّا اسدالله نامی را به قرآن خوانی آن گماشت و مستمری برای او تعیین کرد. اخیراً نیز به کمک آقای شیخ علی اصغر صالحی و آقا سید محمدرضا مدنی، تعمیراتی در این مزار به عمل آمده

^۱ - میکده ص ۸۶ و ۲۹۵

^۲ - پیغمبر دزدان، حاشیه: ص ۱۰۳

^۳ - تاریخ کرمان، ج ۲: ص ۷۵۸-۷۶۰

^۴ - تاریخچه محله خواجه خضر: ص ۲۵۷ و ۲۶۴

^۵ - یادداشت‌های قزوینی، ج ۴-۳: ص ۹۵۳

است.^۱» این آرامگاه در حال حاضر از طرف میراث فرهنگی کرمان، تعمیر و بازسازی شده؛ در خیابانی که بین مردم به قدمگاه شهرت دارد و فعلاً نام "راجی" بر آن نهاده شده است.

آثار راجی

ملاً بمان علی، در شعر «راجی» تخلص می کرده و این عنوان را مکرراً در منظومه خود آورده است؛ از آن جمله است ۱۳ بار ذکر این عنوان در ساقی نامه های خود که نشانگر تأکید او بر ایمان مذهبی و امید بخشش و عفو الهی است.^۲ تذکره نویسان نیز این تخلص را متذکر شده اند و در آن هیچ شبهه ای نیست. او در سال هایی که در یزد به سر برده و با شاعران آن دیار محشور شده، به شعر و ادب و عرفان روی آورده و تا پایان عمر به سرودن شعر پرداخته است. آثار او عبارتند از:

۱- **حملة**: که به نام حملة حیدری شهرت یافته است، در بیش از ۳۰۰۰ بیت و در وزن شاهنامه فردوسی که بیشترین شهرت او نیز مرهون همین کتاب است و در بخشی دیگر بدان خواهیم پرداخت.

۲- **دیوان اشعار**: مشاعره با شاعران یزد و کرمان و مداحی بزرگانی چون ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار و اشتهار او در نظم سخن می رساند که باید او را دیوانی بوده باشد، شامل قصاید و غزلیات و غیره که متأسفانه تاکنون دیده نشده است؛ علی رغم آنکه ادعاهایی در وجود دیوان اشعار او نزد افرادی در کرمان شده است^۳، تنها یک قصیده به ظاهر ناقص در مدح ابراهیم خان در تذکره می کند و حدیقه الشعرا مضبوط است که پیشتر از این نقل شد. غیر از این، آقای مسرت نوشته است که «از راجیف مثنوی وقایع به شماره ۸۳۶۹ در موزة بریتانیا نگهداری می شود.^۴» که باید همان کتاب حملة حیدری باشد و نه منظومه دیگری.

حملة حیدری و پیشینه منظومه های مذهبی

در تاریخ ادبیات ایران و شعر مذهبی، شاعران شیعی نقشی ویژه دارند. قدیمی ترین شعر مذهبی که در دست است، به کسایی مروزی، شاعر اواخر قرن چهارم، تعلق دارد که قصیده ای است در سوگ شهدای کربلا^۵. از فحوای کتاب «النقض» عبد الجلیل قزوینی نیز برمی آید که شعر مذهبی در مدح و منقبت پیامبر و علی (ع) و آل پیامبر در میان شاعران شیعه تا قرن

۱- پیغمبر دزدان، حاشیه: ص ۱۰۴

۲- ساقی نامه های راجی: ص ۱۱

۳- مسرت، فصلنامه: ص ۱۲

۴- می کند، تعلیقات: ص ۳۰۷

۵- کسایی مروزی، دکتر ریاحی: ص ۵۹

ششم، به صورت محفلی و خصوصی موجود بوده است؛ نظیر اشعار قوامی رازی. این سنت در قرون بعد، با سرایش منظومه‌های حماسی - مذهبی و به تأثیر از حماسه فردوسی دنبال شده است و مثنوی‌های کوچک و بزرگی، بویژه از عصر صفوی تا پایان دوره قاجاری، پدید آمده است؛ همچون خاوران‌نامه از ابن حسام در قرن نهم، شاهنامه حیرتی از شاعران قرن دهم، غزوانه اسیری از قرن دهم، صاحبقران‌نامه از ناظمی ناشناس در قرن یازدهم، دلگشنامه از آزاد بلگرامی در قرن دوازدهم، مختارنامه از عبدالرزاق بیگ دنبلی در قرن سیزدهم، خداوندنامه صبای کاشانی از قرن سیزدهم و اردیبهشت‌نامه سروش اصفهانی از قرن سیزدهم.^۱ اما از این میان، منظومه‌هایی تحت عنوان «حملة حیدری» شهرت یافته‌اند که خود داستان دیگری است.

۱- **حملة حیدری**: نخستین کسی که با این عنوان منظومه‌ای سرود، میرزا محمدرفیع باذل مشهدی، متوفی به سال ۱۱۲۳-۴ هجری در دهلی است که از روی کتاب «معارج النبوه و مدارج الفتوة» معین فراهانی به نظم آورده است. **حملة حیدری** باذل در حدود ۲۵۰۰۰ بیت، به بحر متقارب است که با بیت زیر آغاز می‌شود:

به نام خداوند بسیاربخش خردبخش و دین‌بخش و دیناربخش^۲

این کتاب، شامل حمد خداوند، نعت پیامبر (ص) و علی (ع) و ائمه اثنی عشر (ع)، بعثت پیامبر و احوال وی و علی (ع) و غزوات است و تا پایان کار خلافت عثمان ادامه دارد.

۲- **حملة حیدری**: پس از فوت باذل مشهدی، کار نیمه تمام او را میرزا ابوطالب فندرسکی، معروف به ابوطالب اصفهانی، ادامه داد. او از شاعران عصر صفوی در قرن دوازدهم است که منظومه او با بیت ذیل آغاز می‌شود:

به نام خدا می‌کنم حمدها چه نام بزرگ است نام خدا^۳

البته پس از وی، «نجف» نامی، این بخش را به دست آورده و به **حملة حیدری** باذل با ذکر ابیاتی پیوند داده است و این سه بخش، یکجا در هند و سپس در ایران چاپ شده است.

^۱ - حماسه‌سرایی در ایران: ص ۳۷۷-۳۹۰

^۲ - **حملة حیدری**: انتشارات اسلامیه ص ۲

^۳ - حماسه‌سرایی در ایران: ص ۳۸۲، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۴: ص ۲۷۷۵

۳- **حملة حیدری**: در قرن دوازدهم، میرزا ارجمند آزاد کشمیری، متوفی به سال ۱۱۳۴، پس از سرودن منظومه مذهبی «دلگشانه» به خواہش پسر عموی باذل، به سرودن **حملة حیدری** و شاید ادامه آن پرداخت که سرآغاز آن چنین است:

ثنایی که سر دفتر نامه‌هاست خداوند لوح و قلم را سزاست^۱

۴- **حملة حیدری**: در عصر ناصرالدین شاه قاجار، شاعری با نام آقامیرزا مصطفی افتخارالعلماء، متخلص به «صبا»، دنباله اثر باذل را از خلافت علی (ع) تا پایان جنگ نهروان ادامه داده است. نام این منظومه در اصل «افتخارنامه» است، در بحر متقارب و در بیش از ۸۰۰۰ بیت که سرآغاز آن چنین است:

نخستین به نام جهان کردگار که باشد مرا لطفش آموزگار

وی منظومه خود را در شش ماه و به نام ناصرالدین شاه سروده است اما این اثر، با نام جلد دوم **حملة حیدری** در تهران به چاپ رسیده است.^۲

۵- **حملة حیدری**: اثر مهدی‌علی خان «عاشق هندی»، شامل غزوات حضرت امیر^۳ (ع) که در مورد آن آگاهی لازم به دست نیامد.

۶- **حملة یا حملة حیدری راجی**: این اثر ملا بمان علی راجی کرمانی، در میان همه نمونه‌هایی که ذکر شد از نظر شهرت و اعتبار جایگاهی ویژه دارد. دکتر صفا در مورد آن گفته است: «اگر این کتاب را با **حملة حیدری باذل** مقایسه کنیم، آن را از لحاظ استحکام الفاظ و زیبایی ابیات بهتر می‌یابیم.^۴»

بیت آغازین **حملة حیدری** چنین است:

به نام خداوند دانای فرد که از خاک آدم پدیدار کرد
و بیت پایانی:

ندانم از این گردش روزگار ز کردار وارون ناپایدار

^۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۴: ص ۲۷۷۴

^۲- جلد دوم کتاب مستطاب «**حملة حیدری**»، کتابفروشی اسلامیة، تهران

^۳- مسرت، فصلنامه: ص ۱۱

^۴- حماسه‌سرایی در ایران: ص ۳۸۵

نام کتاب در هیچ موضعی از منظومه راجی ذکر نشده و بیشتر از عهد او تا کنون، عنوان "حملة" بدان داده‌اند و به قیاس پیش نمونه باذل و دیگر تقلیدها، عنوان «حملة حیدری» یافته است. راجی در سبب نظم کتاب گوید که مشوق او برای این کار، «زین العباد» بوده است؛ یعنی کسی که در طول مدایح کتاب به نام ابراهیم خان، حاکم کرمان، می‌شناسیم. در مورد سال شروع حملة نیز گوید:

ز گفتار او کردم این نامه یاد	نه من گفته‌ام گفت زین العباد
از او ملک گیتی پر از داد بود	از او کشور عدل آباد بود
ز تاریخ هجرت هزار و دوست	چو بگذشت از سال و افزود بیست
به سال همایون فرخنده فال	که دوران ندیده چو آن سال سال
مه و هفته او دل‌افزار بود	شبش قدر و روزش چو نوروز باد
به تاریخش از عقل شد جستجوی	به تاریخ او گفت تاریخ اوی
به تاریخش از خضر جستم نشان	به تاریخی‌ام گفت «تاریخ» دان ... ^۱

لفظ «تاریخ» به حساب ابجد ۱۲۲۰ می‌شود که زمان آغاز سرایش حملة حیدری است. از این زمان تا ۱۲۴۰ که ابراهیم خان فوت کرده است، دوره بیست ساله سرودن حملة است. موضوع حملة حیدری، تاریخ صدر اسلام است، با محوریت حضرت علی (ع) تا اواسط جنگ صفین، به شیوه داستانی و قصه‌گویی و به نظر می‌رسد که نیمه‌کاره مانده باشد چون در اواسط داستان صفین، بدون هیچ مؤخره و دعا و نیایشی، ناگهان خاتمه یافته است. علاقه به این منظومه، موجب شده است که سه سال پس از فوت راجی و در عصر ناصری، اثر وی در ردیف معدود آثار چاپی قرار گیرد و در سال‌های ۱۲۶۴ و ۱۲۷۰، دو بار در ایران چاپ شود. اعتمادالسلطنه در حوادث سال ۱۲۶۷ گوید: «ایضاً از کتاب‌های طبع شده در ایران تا این وقت، دیوان خواجه، مجالس، حملة، تحفه حکیم مؤمن ...^۲» و پس از آن سال‌ها، بارها در ایران و هند به طبع برسد. تاکنون بیش از بیست نسخه خطی در فهرس متعدد کتابخانه‌های دولتی و شخصی ایران، هندوستان، تاجیکستان، عراق، آلمان، انگلستان و آمریکا شناسایی شده^۳ و تعدادی نیز در کرمان موجود است که نزد بعضی خانواده‌ها نگهداری می‌شود.

^۱ - جلد دوم: ابیات ۴۱۶۱-۴۱۶۹.

^۲ - مرآت البلدان، ج ۳-۲: ص ۱۰۶۴.

^۳ - مستفاد از مقاله آقای مسرت، با عنوان «کتاب‌شناسی راجی کرمانی».